

بررسی ارتباط هویت جنسیتی زنان متأهل با نگرش آن‌ها به حقوق زوجین

خدیجه سفیری*

حدیث میرزامحمدی**

چکیده

تحقیق حاضر ارتباط میان هویت جنسیتی زنان متأهل با نگرش آنان به حقوق زوجین را بررسی کرده است. چهارچوب نظری پژوهش مبتنی بر دیدگاه فمینیسم لیبرال درباره نابرابری‌های حقوقی زنان و اجتماعی شدن آنان از طریق باورهای جنسیتی قالبی است که ساخته جامعه در عرصه‌های خانواده، اشتغال، و تحصیل است. هم‌چنین برای بررسی هویت جنسیتی با تکیه بر آرای ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز به بررسی این شاخص پرداخته شده است. نگرش به حقوق زوجین نیز در سه بعد آگاهی، احساس و رفتار بررسی شده است. روش تحقیق پیمایشی بوده و پرسش‌نامه‌ها به شیوه مصاحبه تکمیل شده‌اند و با استفاده از رگرسیون و ضریب هم‌بستگی پیرسون به بررسی آماری و هم‌بستگی داده‌ها پرداخته شده است. نتایج داده‌ها حاکی از این مسئله است که مدرن شدن هویت باعث افزایش آگاهی از قوانین، افزایش نارضایتی از قوانین و هم‌چنین تمایل به رفتارهای مقاومتی در برابر قوانین شده است.

کلیدواژه‌ها: زنان، هویت جنسیتی، بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی، نگرش، حقوق زوجین.

۱. مقدمه

مطالعه خانواده و ازدواج یکی از مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناسی است. خانواده نهاد

* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا m_safiri@yahoo.com

** کارشناس ارشد پژوهش‌گری اجتماعی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول) hadis.mm@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

اجتماعی بسیار فراگیری است؛ با وجود این، مانند سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی تفاوت‌های بسیاری در الگوهای خانواده و ازدواج در میان فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد. یکی از تفاوت‌های خانوادها در فرهنگ‌ها مسئله حقوق خانواده و گستره وظایف و مسئولیت‌های همسران است. بر اساس حقوقی که از طریق جامعه و دین تنظیم شده و اعمال می‌شوند، از زنان و مردان انتظار می‌رود نقش‌های خاصی را به واسطه ازدواج بپذیرند و این نقش‌ها بر پایه کلیشه‌های بسیاری تعیین شده و جامعه نیز آن‌ها را بسط می‌دهد.

زنان با هویت سنتی، که تمامی کلیشه‌های جنسیتی را پذیرفته و در قالب آن‌ها رفتار می‌کنند، در عرصه‌های زندگی دچار دوگانگی کم‌تری خواهند شد، اما امروزه به تعداد زنان تحصیل‌کرده و شاغلی که به نقش‌های اجتماعی‌شان ارجح می‌نهند و به بازتعریف هویت سنتی‌شان می‌پردازند و هویتی مدرن در آن‌ها شکل می‌گیرد افزوده شده است. هویتی که آن‌ها را بر سر دوراهی سنت و مدرن قرار می‌دهد.

زنان امروز به دلیل رشد ارتباطات و رسانه‌های جهانی درباره حقوقشان آگاهی بیشتری یافته و به تعریفی جدید از هویت جنسیتی زن رسیده‌اند و دیگر به کلیشه‌هایی که فرهنگ حاکم برای هویت زن تبلیغ می‌کند وابسته نیستند. شمار زیادی از زنان از این تبعیض‌ها آگاه شده و خواهان رسیدن به حقوق برابر در خانواده، کوچک‌ترین و البته مهم‌ترین واحد جامعه، شده‌اند. به همین دلیل امروزه زنان در برابر رفتارهای مردانه، مبارزه، مقاومت و مقابله به مثل می‌کنند و جامعه آن‌ها را ارجح می‌نهد و از آن‌ها حمایت قانونی می‌کند.

۲. پرسش‌های پژوهش

هدف از انجام پژوهش حاضر، پاسخ به پرسش‌هایی در خصوص هویت زنان و نگرش آنان به حقوق زوجین است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. آیا میان هویت جنسیتی زنان متأهل با نگرش آنان به حقوق زوجین رابطه معناداری وجود دارد؟
۲. زنان متأهل چه میزان به حقوق زوجین آگاهی دارند؟
۳. زنان متأهل چه احساسی به حقوق زوجین دارند؟
۴. تمایلات رفتاری زنان متأهل در برابر حقوق زوجین در عرصه خانواده چیست؟

۳. تحقیقات پیشین

۱.۳ محمدی، عقیده (۱۳۸۵) «بررسی عوامل مؤثر در نگرش مادران و دختران به هویت جنسیتی خویش»

در این کار پژوهشی، که پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد است، محقق با استفاده از نظریات آنتونی گیدنز، پیر بوردیو، کارل مانهایم و اینگلهارت به مطالعه نسلی هویت جنسیتی مادران و دختران پرداخته است. جامعه آماری در این پژوهش، کلیه دانش‌جویان دختر دانشگاه‌های دولتی شهر تهران (۲۰ تا ۲۵ سال) و مادرانشان بوده‌اند. محقق به این نتیجه می‌رسد که مادران بیش‌تر نگرش سنتی به هویتشان دارند و دختران نگرشی مدرن به هویت جنسیتی شان دارند. دین‌داری، سبک زندگی خانوادگی، میزان تحصیلات مادران و وضعیت تأهل دختران متغیرهایی تأثیرگذار در نگرش به هویت جنسیتی دو گروه بوده است. در این تحقیق، نگرش به هویت جنسیتی از لحاظ باورها و عقاید سنجیده شده است و هویت را در سه سطح اجتماع، خانواده و فرد بررسی می‌کند.

۲.۳ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳) «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»

در این تحقیق، که پایان‌نامه دکتری است، روش به کار برده شده ترکیبی از دو روش پیمایشی و مصاحبه عمیق بوده است. چهارچوب نظری تحقیق ملحم از آرای دو جامعه‌شناس معاصر، ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز بوده است. عواملی که زنان را در تأمل درباره هویت‌های سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازد در دو سطح فردی و ساختاری بررسی شده است. کلیشه‌های جنسیتی را در چهار بعد شغلی، زبانی، تحصیلی و خانوادگی سنجیده و به این نتیجه رسیده است که تحصیلات عالی و اشتغال زنان از سویی باعث کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها و برداشت‌های جدید شده و از سویی دیگر، سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید می‌شود و به بازاندیشی در این نقش‌ها و بازتعریف هویت اجتماعی، به‌ویژه در میان آن‌هایی که منابع مادی و فرهنگی بیش‌تری دارند، می‌انجامد. هم‌چنین بر اساس یافته‌ها، تحصیلات بیش‌ترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته، پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت نقشی مسلط به‌ترتیب، تأثیر بیش‌تری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته‌اند.

۳.۳ سنجش آگاهی حقوقی زنان از قوانین خانواده بر اساس فرضیه شکاف آگاهی و اطلاعات، فاطمه عمرانیان

این مطالعه با هدف سنجش آگاهی حقوقی زنان از قوانین خانواده بر اساس فرضیه شکاف آگاهی و اطلاعات انجام شده است. مطالعه به سه روش اسنادی، پیمایشی و کیفی صورت گرفته است. جامعه آماری تمام دانش‌جویان دختر دانشگاه اصفهان و نمونه آماری تعداد ۳۸۴ نفر بوده‌اند. نتیجه تحلیل نشان داده است که میان میزان استفاده از رسانه‌های مکتوب و آگاهی حقوقی دانش‌جویان ارتباط معنی‌داری وجود ندارد و فرضیه شکاف آگاهی و اطلاعات مبنی بر این‌که افراد دارای پای‌گاه اجتماعی و اقتصادی بالا، به دلیل استفاده بیش‌تر از رسانه‌های مکتوب به نسبت افراد دارای پای‌گاه اجتماعی اقتصادی پایین آگاهی بیش‌تری دارند رد شده است. در مجموع، آگاهی حقوقی دختران دانش‌جو از حقوقشان در نهاد خانواده بسیار کم بوده است.

۴.۳ Othman, Norani (2006) "muslim women and the challenge of Islamic fundamentalism, an overview of southeast asian muslim's struggle for human rights and gender equality"

این پژوهش در پی پاسخ به چند پرسش است که مهم‌ترین‌شان تأثیر سیاست‌های بنیادگرایی اسلامی در زنان، حقوق، هویت و موقعیتشان است. به باور محقق، گفتمان مطلوب در برخی کشورهای اسلامی این است که مسئولیت و نقش اصلی زن در خانواده را مطیع همسر و وظیفه‌شناس بودن، مراقبت‌کننده، تربیت‌کننده، فراهم‌کننده خدمات برای نیازهای افراد مذکر خانواده تعریف می‌کند. گفتمانی که می‌گوید زن قبل از انجام هر فعالیتی نیاز به اجازه همسر دارد. او وجود این مسائل را ناشی از این پیش‌فرض می‌داند که زن در مقابل مرد جنس دوم یا زیردست در نظر گرفته می‌شود. به نظر محقق، مردم این جوامع، علما و مراجع را به دیدگاه‌های اصلی و اجتهادی متصل می‌دانند و باور دارند آنچه از نظر اسلام بهترین است آن‌ها می‌دانند؛ بنابراین در مقام مقایسه، خود را جاهل شمرده و می‌پذیرند که نباید هیچ عقیده‌ای را عرضه داشت؛ بلکه فقط باید موافق بود. او کشمکش برای حقوق زنان مسلمان، رفتار برابر و ریشه‌کن کردن تبعیض و تعصب اجتماعی در مقابل زنان را بر محور دو منظر اصلی می‌بیند؛ نخست در برابر تعصب یا تبعیض ناشی از میراث فراگیر پدرسالاری در جامعه به صورت عمومی و دوم مبارزه در برابر بی‌عدالتی و ظلمی که از پذیرش قوانین و دستوراتی که اغلب جنسیت‌محور یا تبعیض‌آمیز و زن‌گریزند ناشی می‌شوند.

۴. تعریف مفاهیم

۱.۴. هویت جنسیتی

مضمون اصلی ادبیات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی (هویت جنسیتی) در دوران معاصر این است که زندگی روحی زنان در شکل کلی‌اش با حیات روحی مردان متفاوت است؛ البته باید توجه داشت میان دو واژه جنس و جنسیت تفاوت وجود دارد. از نظر گیدنز، جنس برای اشاره به آن دسته از تفاوت‌های کالبدی و فیزیولوژیک استفاده می‌شود که بدن مرد و زن را تعریف و مشخص می‌کند؛ در صورتی که جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی افراد مربوط می‌شود که به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و ضرورتاً محصول مستقیم جنس زیست‌شناختی نیستند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۵۶). نحوه درک جنسیت و نقش‌های جنسیتی از عوامل اجتماعی تأثیر فراوانی می‌گیرند و با مباحث قدرت و موقعیت در جامعه ارتباط بسیاری دارند. در تبیین تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه‌های مختلف، به علل و عوامل متعددی اشاره می‌شود. نظریه پدیده‌شناختی (گارفینکل، ۱۹۶۷؛ کسلر مک کنا، ۱۹۷۸) بر الگوبندی فراگیر دانشی پذیرفته‌شده ما از واقعیت‌های روزانه از طریق مقولات ساده دو شاخه یا نمونه‌سازی‌های مردانگی و زنانگی حاصل از کنش متقابل تأکید دارد و به شیوه‌هایی تأکید می‌کند که این کار دسته‌جمعی از طریق آن‌ها، عرصه‌ها و سیمای روان‌شناختی متفاوت زنان و مردان را به وسیله تعریف تعیین می‌کند، اما نظریه‌های اجتماعی شدن (استاکرد و جانسون، ۱۹۸۰) یا بررسی تجربه‌های یادگیری، که عموم انسان‌ها، به‌ویژه کودکان را برای نقش‌های جداگانه آماده می‌کنند، و نیز تحلیل عرصه‌های نهادی مردانگی و زنانگی، تحلیل‌های نهادی را تکمیل می‌کنند. به باور آزاده، امروزه جنسیت جنبه فعال و سیاسی هویت به شمار می‌رود و زنان به دلیل وجود مراجع و منابع اطلاعاتی، هویت جنسیتی فعالی از خود بروز می‌دهند (آزاده، ۱۳۸۴: ۶۳). به نظر او، هویت جنسیتی شناسه‌ای است که گرچه شامل جنبه‌های زیستی است، اما به آن ختم نمی‌شود. کسب آگاهی از هویت جنسیتی در جامعه در گرو شناسایی خود در مقام زن یا مرد و تمییز آن از گروه مقابل است (همان: ۶۰).

۲.۴. نگرش

پژوهش‌گران جامعه‌شناسی و روان‌شناسی واژه «نگرش» را مناسب‌ترین معادل برای «Attitude» معرفی کرده‌اند (کریمی و هم‌کاران، ۱۳۸۵). موضوع نگرش و سنجش آن از دهه ۱۹۵۰ به بعد در روان‌شناسی اجتماعی در سطح جهانی گسترش ویژه‌ای یافته است؛ به

گونه‌ای که نظریه‌پردازان نگرش را در روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات اجتماعی مفهوم اصلی و محوری به شمار آورده‌اند. نگرش نوعی حالت آمادگی ذهنی است که از طریق تجربه سازمان می‌یابد و تأثیر هدایتی یا پویا بر فرد می‌گذارد. رفیع‌پور نگرش را شامل نوعی آمادگی فکری و احساسی می‌داند که از طریق تجربه سازمان‌دهی می‌شود و در عکس‌العمل‌های انسان درباره تمامی پدیده‌ها و وضعیت‌هایی که با آن سر و کار دارد تأثیری جهت‌دهنده یا پویا می‌گذارد (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۶). نگرش سازمانی است بادوام از فرایندهای انگیزه‌ای، احساسی، ادراکی و شناختی. ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل در برابر یک چیز معین را نگرش شخص درباره آن چیز گویند (کریمی، ۱۳۷۳: ۲۹۵).

در رویکرد علمی هر نگرش شامل سه مؤلفه شناخت، احساس، و رفتار است. مؤلفه عاطفی هیجانات و عاطفه فرد درباره موضوع، به‌ویژه ارزیابی‌های مثبت و منفی است. مؤلفه رفتاری چگونگی تمایل به عمل فرد در راستای موضوع است و مؤلفه شناختی افکاری است که فرد درباره آن موضوع نگرشی خاص دارد که عبارت است از حقایق، دانش و عقاید (تیلور و دیگران، ۲۰۰۳). این سه عنصر را مدل سه‌بخشی نگرش عنوان کرده‌اند (شیفمن و کانوک، ۱۹۷۷)؛ به این معنی که افراد با دسته‌بندی اشیا به شناخت دست می‌یابند و این جزء شناختی قادر است به شخص احساس خوشایند یا ناخوشایند بدهد و در نهایت، این دو جزء شناخت و احساس با هم فرد را به انجام عمل خاصی سوق می‌دهند یا از آن بازمی‌دارند (اریکسون، ۱۳۸۲).

۳.۴ حقوق زوجین

خانواده در نظام حقوقی و اجتماعی اسلام هسته اصلی تشکیل جامعه است. در مقدمه قانون اساسی آمده است خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده، که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات برای نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. در مجموع در این تحقیق قوانین حوزه خانواده، قوانین مربوط به حقوق و تکالیف زوجها درباره یک‌دیگر، مد نظر است و قوانینی مانند ارث و حضانت و امثال آن لحاظ نشده‌اند.

در این جا لازم است منظور از حق و تکلیف در تعاریف اسلامی مشخص شود. مراد از حق، حق واجب است؛ یعنی هر انسانی حقوقی دارد که عقل و شرع او را برای پی‌گیری و استیفای آن‌ها محق می‌داند؛ به گونه‌ای که اگر «من علیه الحق» کوتاهی کند، امکان اقامه

دعوی برای شخص وجود داشته و قادر است با استفاده از مجاری قانونی حق خود را بستاند. در برابر این حق نیز تکالیف الزامی وجود دارند که هر انسانی ملزم به رعایت آنهاست.

۵. چهارچوب نظری

پژوهش حاضر تلفیقی است از آرای ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز، دو جامعه‌شناس معاصر، که دربارهٔ هویت شخصی و اجتماعی نظریه‌پردازی کرده و کوشیده‌اند در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه و کنش و ساختار پل بزنند. از سوی دیگر این پژوهش با نگاهی فمینیستی به نابرابری قوانین زوجها انتقاد دارد و به بررسی نگرش زنان به این قوانین می‌پردازد.

مبنای این پژوهش، که باعث پذیرش تفاوت هویت جنسیتی در افراد شده است، پذیرش برساختگی هویت است. اگر هویت امری سیال و تابع تجربیات گوناگون باشد، اعتقاد به هویت یک‌پارچهٔ زنانه نیز با مشکل روبه‌رو می‌شود. نگاه ما در این پژوهش به سیالیت هویت، هم‌چون نگاه جنکینز است. نقطهٔ قوت دیدگاه جنکینز این است که رویکردی بینابین به هویت دارد و آن را نه امری ثابت و تمام‌شده و منسجم می‌داند و نه امری کاملاً سیال و نه امری چندپاره. جنکینز هویت‌های اجتماعی را انعطاف‌پذیر می‌داند؛ زیرا دیالکتیک شناسایی آنها مسدود نیست، اما هرچه دیالکتیکی یک‌سویه‌تر باشد، دربارهٔ هویت برآمده از آن کم‌تر چون و چرا می‌شود. هرچه افراد منابع و تجارب بیش‌تری داشته باشند، در برابر تعریف جبری و بیرونی از جنسیت خویش توان مقاومت بیش‌تری خواهند داشت. به نظر جنکینز، چه هنگامی که افراد بدون مقاومت رده‌بندی‌های از پیش تعیین شدهٔ اجتماعی را می‌پذیرند و می‌کوشند با آن هماهنگ شوند و چه هنگامی که سعی در شکستن این چهارچوب‌ها و ایجاد رده‌بندی‌های جدید دارند تا هویت نوینی ایجاد کنند، در حیطه‌ای قرار دارند که در آن وجوه درونی و بیرونی هویت هم‌چون واقعیت عمل می‌کند.

از دید فمینیست‌ها جوامع سلطهٔ جنسیتی خویش را از این طریق درونی می‌کنند و گسترش می‌دهند و مهم‌ترین عنصر دخیل در آن را کلیشه‌های جنسیتی می‌دانند که در فرایند اجتماعی شدن از طریق نهاد خانواده، آموزش، اشتغال و ... تفکرات قالبی را در افراد شکل می‌دهند و زیربنای تمایزات میان دو جنس را فراهم می‌آورند و از این طریق، فرهنگی جانب‌دارانه به نفع یک جنس را پایه‌گذاری می‌کنند. به نظر آنها، پیامدهای چنین فرهنگ و الگویی، روابط نابرابر قدرت میان دو جنس در حوزه‌های روانی، عاطفی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، و جنسیتی است.

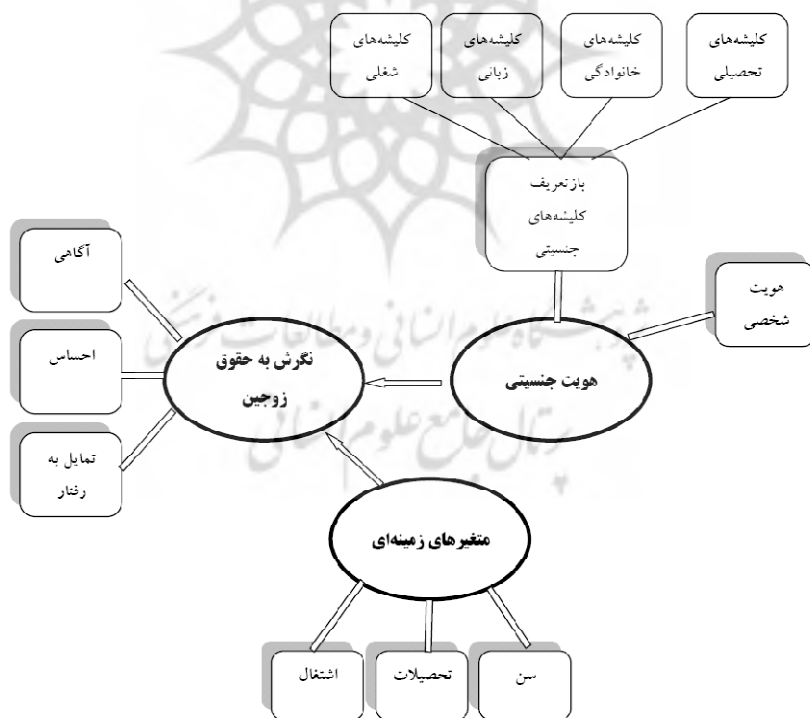
در این پژوهش نیز میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان، که در ابعاد گوناگون جامعه مطرح‌اند، بررسی می‌شود. هم‌چنین با قبول سیالیت هویت نمی‌توان از تفاوت‌های حقوقی ثابت دفاع کرد. اگر مرزهای مشخصی زنانگی و مردانگی را از هم جدا نمی‌کند و اگر هویت‌ها و نقش‌ها همواره در حال پویایی و بازتعریف‌اند، تفاوت‌های حقوقی چه وجهی دارد؟ تفاوت‌های حقوقی را یا تفاوت در هویت توجیه می‌کند یا تفاوت در کارآیی‌ها و نقش‌ها، که بنا بر فرض، هیچ‌یک ثابت ندارند.

از سوی دیگر، به اعتقاد گیدنز و جنکینز، جنسیت یکی از رایج‌ترین اصول طبقه‌بندی است و ساختار اجتماعی و فرهنگی همه جوامع انسانی به‌شدت از تفاوت‌های جنسیتی متأثر است که اغلبشان علمی یا طبیعی نمایانده می‌شوند، اما در واقع برساخته اجتماع‌اند و به‌ویژه در خانواده، نهادهای شغلی و آموزشی توزیع نقش‌ها و منزلت‌ها مبتنی بر رده‌بندی‌ها و تقسیم کار جنسیتی است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۲). از نظر گیدنز، در نهضت زنان مسئله بازتعریف هویت شخصی زنان در اولویت قرار دارد. زمانی که می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند، با هر گامی که از خانه دور می‌شوند، به سیاست شخصی روی می‌آورند که خود مقاومتی است در برابر هویت سنتی و مشارکتی. گیدنز نتیجه می‌گیرد آنچه کاملاً زنانه به نظر می‌رسد در واقع هویت جنسیتی است و به طرزی بازاندیشانه در جامعه ساخته می‌شود.

از دید گیدنز، امروزه خانواده و روابط درون خانواده شکل جدیدی یافته و دیگر روابط بر پایه ملاک‌های سنتی نیست. به باور او، در گذشته پیوند زن و شوهر بر مبنای نقش‌هایشان بود. مرد نان‌آور و زن خانه‌دار بود، اما امروزه این تفکیک نقش و این مرزبندی‌ها بسیار مبهم و نامشخص است. امروزه هویت بر مبنای نقش‌های اجتماعی، که از قبل تعریف شده، مشخص نیست و بر مبنای این نقش‌ها، شکل هویتی محتوم و تابع سرنوشت نداریم. امروزه خودمان به شناخت هویت‌مان و بازاندیشی در آن می‌پردازیم. امروزه روابط قدرت در حال توزیع میان زن و مرد است. آمار طلاق در حال افزایش است، زنان از لحاظ اشتغال، رشد درخور ملاحظه‌ای داشته‌اند. قدرت و پیش‌رفت زنان در مقولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیاد شده و زنان در خانواده بیش‌تر از هر زمانی قدرت‌مندند و دیگر تفاوت‌های جنسیتی را تاب نمی‌آورند. گیدنز از آن‌جا که استحکام جوامع را به استحکام خانواده‌ها مرتبط می‌داند، معتقد است استحکام خانواده منوط به تساوی میان دو جنس است و بر دموکراسی در عرصه خانواده تأکید دارد. برای پی بردن به اهمیت حقوق به منزله ابزار دست‌یابی به صمیمیت، کافی است به مبارزه‌های زنان برای کسب موقعیت برابر در ازدواج توجه کنیم. حق زنان برای اقدام به طلاق، که صرفاً ضمانتی منفی به نظر می‌رسد، در واقع

تأثیر تعدیل‌کننده مهمی دارد. پیامدهای متوازن‌کننده این حق، چیزی بیش از اعطای قدرت گریز از رابطهٔ ستم‌گرانه است. از نظر گیدنز، بدون تعهد، حتی هم وجود ندارد و حقوق فقط در صورتی قدرت خودسرانه را مهار می‌کنند که دربردارندهٔ تکالیفی در قبال دیگری باشند تا میان امتیازات و تعهدات تعادل پدید آید (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۴۳).

امروزه در ایران نیز شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از خانواده‌ایم که در آن، دلیل پیوند، وابستگی اقتصادی زن به مرد نیست بلکه صمیمیت است. این خانواده‌ها قوانینی که ریاست خانواده را حق مرد بدانند نمی‌پذیرند. از سوی دیگر، تعهداتی که زن در خانواده دارد بیش از حقوقش است و این همان نابرابری در امتیازاتی است که گیدنز مطرح می‌کند. این حقوق شاید پاسخ‌گوی خانوادهٔ سنتی بود، اما در خانوادهٔ مدرن، که زنان از لحاظ اجتماعی و فرهنگی رشد کرده و قدرت بازانندیشی در هویت را یافته‌اند و تفاوت‌های حقوقی را بر نمی‌تابند چندان جایی نخواهد داشت. همان‌طور که جنکینز اشاره می‌کند، زنان امروز به دلیل قدرتی که در حوزهٔ اجتماعی و اقتصادی کسب می‌کنند توان مقاومت در برابر این کلیشه‌ها و نابرابری‌های حقوقی را دارند.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

۶. فرضیه‌های تحقیق

۱. میان هویت جنسیتی زنان متأهل و نگرش آن‌ها به حقوق زوجین رابطه معناداری وجود دارد؛
۲. میان سن زنان متأهل و نگرش آن‌ها به حقوق زوجین رابطه معناداری وجود دارد؛
۳. میان تحصیلات زنان متأهل و نگرش آن‌ها به حقوق زوجین رابطه معناداری وجود دارد؛
۴. میان وضعیت اشتغال زنان متأهل و نگرش آن‌ها به حقوق زوجین رابطه معناداری وجود دارد.

۷. روش تحقیق

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش پیمایشی استفاده شده است و داده‌ها از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه حضوری در منازل انجام شده است. جامعه آماری این طرح شامل تمامی زنان متأهل ۲۵ تا ۵۰ سال شهر تهران است. از آن‌جا که آمار دقیقی از تعداد زنان متأهل در گروه سنی ۲۵ تا ۵۰ سال در دست نبود و با توجه به این‌که فرمول کوکران امکان انتخاب حجم نمونه بدون در نظر گرفتن جمعیت جامعه آماری را به ما می‌دهد و با اطمینان به این‌که روی نمایان بودن نمونه اثر منفی ندارد، از طریق فرمول کوکران بدون اندازه جامعه، حجم نمونه ۳۸۴ نفر به دست آمد و به علت لحاظ کردن احتمال ریزش و باطل شدن برخی پرسش‌نامه‌ها، ۴۰۰ نمونه در نظر گرفته شد که با بازبینی و کنترل پرسش‌نامه‌های تکمیل شده پرسش‌نامه‌های ایراددار باطل شد و در نهایت حجم نمونه این پژوهش به ۳۹۱ نفر رسید.

انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای است. در نمونه‌گیری حاضر پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز شهر تهران به منزله طبقه در نظر گرفته شده است و از هر قسمت برای پوشاندگی بهتر، دو منطقه انتخاب شد و اندازه نمونه در مناطق تقسیم شد.

۸. تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

- در این پژوهش، متغیر مستقل تحقیق، که هویت جنسیتی است، در پنج بعد سنجیده شده است:
۱. هویت شخصی: این بعد از طریق یازده گویه سنجیده شده است؛
 ۲. بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی: این بعد از طریق هشت گویه سنجیده شده است؛

۳. بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی: این بعد از طریق چهار گویه سنجیده شده است؛

۴. بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی شغلی: این بعد از طریق هشت گویه سنجیده شده است؛

۵. بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی زبانی: این بعد از طریق سه گویه سنجیده شده است.

متغیر وابسته نیز (نگرش به حقوق زوجین) در سه بعد سنجیده شده است:

۱. آگاهی از حقوق زوجین: این بعد از طریق پانزده گویه سنجیده شده است؛

۲. احساس نسبت به قوانین: این بعد از طریق ده گویه سنجیده شده است؛

۳. تمایل به رفتار بر اساس قوانین: این بعد از طریق سیزده گویه سنجیده شده است.

۹. پایایی و اعتبار

در این پژوهش برای رفع نقایص و ابهام‌های پرسش‌نامه، از روش پیش‌آزمون استفاده شده است. تحلیل روایی گویه‌های موجود نیز بر اساس پایداری درونی و با استفاده از تحلیل روایی (آلفای کرونباخ) صورت گرفته است. ضریب روایی هر شاخص در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ضریب روایی شاخص‌ها

آلفا	بعد هویت
۰/۷۱	هویت شخصی
۰/۶۷	بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی
۰/۶۹	بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی شغلی
۰/۶۸	بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی
۰/۷۲	بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی زبانی

در راستای سنجش اعتبار صوری، نخست پرسش‌نامه طراحی شده به افراد صاحب‌نظر در این حوزه ارائه شد و نظر داوران درباره مفهوم بودن پرسش‌ها، جامع بودن و در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های شاخص، استحکام پرسش‌ها، رابطه منطقی میان آن‌ها و همچنین تناسب گویه‌های طراحی شده از لحاظ هم‌گرایی یا هر شاخص دیگری در پرسش‌نامه اعمال شد.

۱.۰ یافته‌های تحقیق

۱.۱۰ یافته‌های توصیفی

جدول ۲. توزیع پاسخ‌گویان بر حسب گروه‌های سنی

ردیف	گروه سنی	فراوانی	درصد فراوانی
۱	۲۵-۳۰ سال	۸۰	۲۰/۵
۲	۳۱-۳۵ سال	۸۰	۲۰/۵
۳	۳۶-۴۰ سال	۷۹	۲۰/۲
۴	۴۱-۴۵ سال	۷۸	۱۹/۹
۵	۴۶-۵۰ سال	۷۴	۱۸/۹
	جمع	۳۹۱	۱۰۰

از آن‌جا که در این پژوهش قبل از نمونه‌گیری گروه‌های سنی برای پرسش‌گران بسته شده بوده، تقریباً توزیع در گروه‌های سنی برابر است. میانگین سن پاسخ‌گویان ۳۷/۸ است. هم‌چنین بیش‌ترین تعداد افراد نمونه ۵۰ ساله، جوان‌ترین افراد ۲۵ ساله و مسن‌ترینشان ۵۰ ساله‌اند.

جدول ۳. توزیع پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات

ردیف	میزان تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
۱	بی‌سواد	۱۰	۲/۶
۲	ابتدایی و راهنمایی	۶۴	۱۶/۴
۳	دیپلم و دیپلم	۱۷۲	۴۴/۰
۴	فوق دیپلم و لیسانس	۱۲۱	۳۰/۹
۵	فوق لیسانس و دکترا	۲۴	۶/۲
	جمع	۳۹۱	۱۰۰

همان‌طور که از جدول ۳ پیداست، از نظر میزان تحصیلات بیش‌ترین درصد متعلق به تحصیلات در سطح دیپلم و دیپلم است که ۴۴ درصد از کل پاسخ‌گویان را شامل می‌شود و کم‌ترین فراوانی مربوط به گروه بی‌سواد با ۲/۶ درصد است.

جدول ۴. توزیع پاسخ‌گویان بر حسب وضعیت فعالیت

ردیف	وضعیت اشتغال	فراوانی	درصد فراوانی
۱	خانه‌دار	۲۷۹	۷۱/۴
۲	خانه‌دار و شاغل	۹۲	۲۳/۵
۳	خانه‌دار و دانش‌جو	۱۴	۳/۶
۴	خانه‌دار و بازنشسته	۶	۱/۵
	جمع	۳۹۱	۱۰۰

با توجه به ارقام جدول، بیش‌ترین درصد وضعیت اشتغال پاسخ‌گویان مربوط به زنان صرفاً خانه‌دار با ۷۱/۴ درصد و بعد از آن، بیش‌ترین فراوانی متعلق به زنان شاغل با ۲۳/۵ درصد است؛ هم‌چنین ۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان علاوه بر خانه‌داری دانش‌جو نیز هستند. ۱/۵ درصد نیز بازنشسته شده‌اند.

جدول ۵. شاخص هویت جنسیتی

ابعاد هویت جنسیتی	کاملاً سستی		بینابین		کاملاً مدرن		میانگین (۱۰۰-۰)
	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	
بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی زبانی	۲۲/۳	۲۵/۸	۳۹/۱	۷/۹	۴/۹	۱۰۰	۳۸/۶۸
بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی شغلی	۲/۸	۵۴/۲	۳۵/۸	۶/۴	۰/۸	۱۰۰	۳۹/۴۴
بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی	۳/۸	۳۳/۲	۳۹/۱	۱۸/۹	۴/۹	۱۰۰	۴۷/۹۵
هویت شخصی	۱/۵	۲۰/۷	۶۰/۹	۱۶/۱	۰/۸	۱۰۰	۳۱/۴۸
بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی	۰	۱۴/۶	۵۸/۸	۲۱/۵	۵/۱	۱۰۰	۴۷/۵۳
شاخص کل هویت جنسیتی	۰	۲۴/۶	۶۵/۷	۹/۰	۰/۸	۱۰۰	۴۶/۵

همان‌طور که در جدول ۵ آمده است، ۲۴/۶ درصد هویت سستی، ۶۵/۷ درصد بینابین، ۹ درصد مدرن و ۰/۸ درصد هویت کاملاً مدرن دارند. میانگین نمره هویت جنسیتی نیز ۴۶/۵ درصد است.

جدول ۶. شاخص نگرش به حقوق زوجین

میانگین (۱۰۰-۰)	جمع	کاملاً مدرن	مدرن	بینابین	سستی	کاملاً سستی	ابعاد هویت جنسیتی
	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	
۵۰/۰۲	۱۰۰				۲۹/۹	۴/۶	آگاهی از حقوق زوجین
۵۱/۷۸	۱۰۰	۱/۳	۱۹/۴	۵۹/۳	۱۷/۴	۲/۶	احساس نسبت به حقوق زوجین
۵۵/۵۰	۱۰۰	۵/۴	۳۰/۷	۵۰/۶	۱۲/۵	۰/۸	تمایل به رفتار در برابر حقوق زوجین
۵۳/۳۶	۱۰۰	۱/۰	۲۳/۰	۶۷/۰	۹/۰	۰	شاخص کل نگرش به حقوق زوجین

در نهایت، با تلفیق سه بعد آگاهی، احساس و تمایل به رفتار، شاخص نگرش به دست آمد و از آنجا که در شاخص هویت جنسیتی طبقه‌بندی از کاملاً سستی تا کاملاً مدرن صورت گرفته، در این شاخص نیز تلاش شد رتبه‌بندی گویه‌ها به نحوی طراحی شود که در نهایت، هرچه نمره نگرش فرد به صفر نزدیک‌تر باشد، سستی‌تر قلمداد شود (آگاهی کم درباره قوانین، موافقت زیاد با قوانین و تمایل به رفتار مداراجویانه در برابر قوانین داشته باشد) و هرچه نمره به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد، فرد نگرشی مدرن‌تر به قوانین خانواده خواهد داشت (آگاهی بالا درباره قوانین، مخالفت زیاد با قوانین و تمایل به رفتار مقاومتی در برابر قوانین داشته باشد). نمره‌ها به صورت استاندارد درآورده شد و برای توصیف به پنج دسته تقسیم شد. همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، میانگین نمره شاخص نگرش ۵۳/۳۶ است و در طبقه‌بندی هم تمرکز نمرات در نگرش بینابین سستی و مدرن را شاهدیم.

۲.۱۰ آزمون فرضیه‌ها

فرضیه ۱: میان هویت جنسیتی زنان و نگرش آن‌ها درباره حقوق زوجین رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۷. بررسی رابطه بین هویت جنسیتی و نگرش به حقوق زوجین

متغیر مستقل	متغیر وابسته	R	R Square	معناداری
هویت جنسیتی	نگرش به حقوق زوجین	۰/۵۲۲	۰/۲۸۲	۰/۰۰۰

نتایج ضریب هم‌بستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان دو متغیر هویت جنسیتی زنان و نگرش آنان به حقوق زوجین نشان می‌دهد میان دو متغیر هم‌بستگی قوی و مستقیم وجود دارد و ضریب هم‌بستگی پیرسون $0/532$ است. این نتایج نشان می‌دهد هرچه هویت جنسیتی زنان مدرن‌تر باشد، نگرششان به حقوق زوجین نیز مدرن‌تر می‌شود (به این معنا که آگاهی از قوانین بالاتر است، احساس منفی‌تری به قوانین دارند و هم‌چنین رفتارشان به قوانین مقاومتی است). مقدار معناداری (sig) برابر با $0/000$ است که نشان می‌دهد هم‌بستگی مشاهده‌شده در نمونه آماری با لحاظ ۱ درصد خطا به جامعه آماری تعمیم‌پذیر است.

ضریب تعیین برابر با $0/282$ است؛ به این معنی که ۲۸ درصد از واریانس متغیر نگرش به حقوق زوجین از طریق متغیر هویت جنسیتی تبیین می‌شود؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

فرضیه ۲: میان سن زنان و نگرششان به حقوق زوجین رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۸ بررسی رابطه بین سن و نگرش به حقوق زوجین

متغیر مستقل	متغیر وابسته	R	R Square	معناداری
سن	نگرش به حقوق زوجین	-۱۷۱/۰	۰/۰۲۷	۰/۰۰۱

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مقدار ضریب هم‌بستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان دو متغیر سن و نگرش زنان به حقوق زوجین برابر با $-۱۷۱/۰$ است. به این ترتیب، میان دو متغیر، هم‌بستگی ضعیف و معکوس برقرار است؛ به این معنی که هرچه سن زنان کم‌تر باشد، نگرششان به حقوق زوجین مدرن‌تر می‌شود. مقدار معناداری (sig) برابر با $0/001$ است که نشان می‌دهد هم‌بستگی مشاهده‌شده در نمونه آماری با لحاظ ۱ درصد خطا به جامعه آماری تعمیم‌پذیر است.

ضریب تعیین برابر با $0/027$ است که نشان می‌دهد متغیر سن حدود ۳ درصد از تغییرات متغیر نگرش زنان به حقوق زوجین را تبیین می‌کند؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

فرضیه ۳: میان وضعیت اشتغال زنان و نگرششان به حقوق زوجین رابطه معنادار وجود دارد.

با توجه به این‌که وضعیت اشتغال متغیری اسمی و دوجهی است و متغیر نگرش به حقوق زوجین متغیری فاصله‌ای است؛ بنابراین برای بررسی این فرضیه از آزمون T با دو نمونه مستقل استفاده شده است.

جدول ۹. بررسی رابطه میان وضعیت اشتغال و نگرش به حقوق زوجین

متغیر وابسته	وضعیت اشتغال	تعداد	میانگین	T	معناداری
نگرش به حقوق زوجین	غیرشاغل	۲۹۳	۵۱/۴۸	۶/۶۶۷	۰/۰۰۰
	شاغل	۹۸	۵۹/۰۰		

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، میانگین زنان شاغل از متغیر نگرش به حقوق زوجین برابر با ۵۹ و میانگین زنان غیرشاغل برابر با ۵۱/۴۸ است. مقدار T برابر با ۶/۶۶۷ و معناداری متناظر با آن برابر با ۰/۰۰۰ است. این نتایج نشان می‌دهد تفاوت مشاهده‌شده میان افراد شاغل و غیرشاغل از نظر نگرش به حقوق زوجین معنادار بوده و به جامعه آماری تعمیم‌پذیر است؛ بنابراین زنان شاغل نگرش مدرن‌تری به حقوق زوجین دارند؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

فرضیه ۴: میان تحصیلات زنان و نگرششان به حقوق زوجین رابطه معنادار وجود دارد. با توجه به این که تحصیلات متغیری ترتیبی و سه‌وجهی است و متغیر نگرش به حقوق زوجین متغیری فاصله‌ای است؛ بنابراین برای بررسی این فرضیه از آزمون F (تحلیل واریانس یک‌طرفه) استفاده شده است.

جدول ۱۰. بررسی رابطه بین تحصیلات و نگرش به حقوق زوجین

متغیر وابسته	تحصیلات	تعداد	میانگین	F	معناداری	Eta Squared
نگرش به حقوق زوجین	کم‌تر از دیپلم	۷۴	۵۲/۴۵	۷۷۵/۴۹	۰۰۰/۰	۲۰/۰
	دیپلم	۱۷۲	۵۳/۵۲			
	تحصیلات دانشگاهی	۱۴۵	۳۸/۵۸			

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد افرادی که تحصیلات کم‌تر از دیپلم دارند میانگین ۵۲/۴۵ (از ۱۰۰) از متغیر نگرش به حقوق زوجین را کسب کرده‌اند. میانگین زنان دیپلم برابر با ۵۳/۵۲ و میانگین زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند برابر با ۳۸/۵۸ است. مقدار F برابر با ۷۷۵/۴۹ و معناداری متناظر با آن برابر با ۰۰۰/۰ است. این نتایج نشان می‌دهد تفاوت مشاهده‌شده میان افراد با تحصیلات مختلف از نظر نگرش به حقوق زوجین معنادار بوده و به جامعه آماری تعمیم‌پذیر است. بنابراین نتایج جدول فوق حاکی از آن است که زنانی که تحصیلات بیش‌تری دارند نگرش مدرن‌تری به حقوق زوجین دارند؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

مقدار η squared برابر با ۲۰/۰ است که نشان می‌دهد ۲۰ درصد تغییرات متغیر نگرش به حقوق زوجین از طریق متغیر تحصیلات تبیین می‌شود.

۱۱. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، با توجه به اهمیتی که خانواده در حکم کوچک‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماع دارد، سعی داشته است با نگاهی جامعه‌شناسانه به بررسی قوانین حاکم بر این واحد اجتماعی بپردازد. قانون مدنی ایران، که برخاسته از فقه و قوانین اسلامی است، قوانین خانواده را نیز بر این اساس تنظیم کرده است و اقتدار و ریاست خانواده را به مرد داده و این حق حقوقی دیگر را برای مرد به همراه داشته است. مسئله زمانی آغاز می‌شود که هویت زنان ما تغییر کرده باشد و دیگر پذیرای این حقوق برای مردان نباشند. از این رو، در این پژوهش بر آن شدیم نگرش زنان به حقوق زوجین، اعم از حقوق زنان و حقوق مردان را بدانیم و از آنجا که فرض اساسی ما مبتنی بر تغییر هویت زنان است، عنوان «بررسی رابطه هویت جنسیتی زنان با نگرش آنان به حقوق زوجین» بر آن نهاده شد. مهم‌ترین پرسش این پژوهش این بود که آیا هویت جنسیتی زنان متأهل و نگرش آنان به حقوق زوجین با یکدیگر مرتبط‌اند؟ و چگونه می‌توان از این حقوق و احساس و تمایل زنان در برخورد با این حقوق آگاه شد؟

در بررسی متغیر مستقل، که هویت جنسیتی است، میانگین نمره زنان در بعد هویت شخصی ۳/۴۸، بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی شغلی ۴/۳۹، بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی ۹/۴۷، بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی زبانی ۶/۳۸ و میانگین نمره بازتعریف کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی ۴/۵۳ به دست آمد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کم‌ترین نمره در بعد کلیشه‌های زبانی و بیش‌ترین نمره در بعد خانوادگی است. طبق شیوه رتبه‌بندی گویه‌ها، زنان در بعد کلیشه‌های زبانی سستی‌ترین هویت را دارند و به بازتعریف این کلیشه‌ها نپرداخته و با آنها موافق‌اند و از سوی دیگر، در خصوص کلیشه‌های خانوادگی به نسبت سایر ابعاد، به بازتعریف پرداخته و با کلیشه‌ها چندان موافق نیستند. در نهایت، میانگین نمره زنان در شاخص هویت جنسیتی ۶/۵ است. آنچه از میانگین نمرات برداشت می‌شود، هویت جنسیتی زنان متأهل بینابین سستی و مدرن است. نه می‌توان به طور قطع از هویت سستی صحبت کرد و نه هویت مدرن؛ در واقع به نوعی، همان مرحله گذار میان دو نوع هویت مشاهده می‌شود.

از سوی دیگر، درباره متغیر وابسته پژوهش، نگرش به حقوق زوجین، میانگین نمره پاسخ‌گویان در بعد آگاهی از قوانین ۵۰ است که در حد متوسط است. میانگین نمره احساس ۷/۵۱ است که احساس موافقت متوسط پاسخ‌گویان با قوانین را نشان می‌دهد و نمره رفتار نیز ۵/۵۵ است که به نسبت دو بعد دیگر بیش‌تر بوده است. طبق نتایج، با آن‌که آگاهی از قوانین در حد متوسط است، اما مخالفت با قوانین بیش‌تر از میانگین بوده و تمایل به رفتار مقاومتی نیز بیش‌تر از رفتار مداراجویانه به چشم می‌خورد. در کل نمره نهایی شاخص نگرش ۳/۵۳ است و این شاخص هم در حد متوسط قرار گرفته است.

طبق نتایج آزمون‌های آماری، اصلی‌ترین فرضیه این پژوهش مبنی بر هم‌بستگی میان هویت جنسیتی و نگرش به حقوق زوجین تأیید شده است. در واقع این هم‌بستگی قوی و مستقیم بیان‌گر آن است که هرچه هویت جنسیتی زنان مدرن‌تر می‌شود، نگرششان به حقوق زوجین نیز مدرن‌تر می‌شود. همان‌طور که گیدنز اشاره کرده است، انسان مدرن در هویت خود تأمل کرده و به بازتعریف آن می‌پردازد و در نتیجه، منجر به تغییر نگرش به قوانینی می‌شود که آن‌ها هم بر پایه تفاوت‌های جنسیتی شکل گرفته‌اند. طبق نتایج، با افزایش نمره هویت جنسیتی، نمره نگرش نیز افزایش می‌یابد که شامل افزایش در آگاهی، افزایش مخالفت با قوانین و تمایل به رفتارهای مقاومتی در برابر قوانین است.

در بحث نگرش نیز هویت جنسیتی با هر سه بعد متغیر وابسته، شامل آگاهی، احساس و تمایل به رفتار مرتبط است. طبق نتایج، هرچه هویت جنسیتی افزایش یابد (مدرن‌تر باشد)، آگاهی درباره حقوق زوجین نیز بیش‌تر می‌شود؛ البته این هم‌بستگی بسیار ضعیف است و با توجه به تحقیقی که عمرانیان انجام داده، میان میزان استفاده از رسانه‌ها و آگاهی از حقوق رابطه معناداری پیدا نشده است. در این‌جا نیز بنا بر فرض گیدنز درباره دوران تجدد و این‌که افراد به واسطه قرارگیری در امواج اطلاعاتی به بازاندیشی می‌پردازند و صرفاً پذیرای مباحث نیستند و با توجه به جامعه ایران، که در هیچ‌یک از عرصه‌های اجتماعی به اطلاع‌رسانی حقوقی نمی‌پردازد، این هم‌بستگی ضعیف توجیه‌پذیر است.

میان هویت جنسیتی زنان متأهل و احساسشان به حقوق زوجین هم‌بستگی معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه زنان هویت جنسیتی مدرن‌تری می‌یابند، احساس موافقت و رضایتشان از قوانین کم‌تر می‌شود. این افزایش مخالفت برای زن مدرن نارضایتی از نابرابری در عرصه خانواده را در پی دارد. در نتیجه، کشاکش و نارضایتی زن مدرن در خانواده از زن سنتی، که تا حدودی کلیشه‌های قالب را پذیرفته و از سویی دیگر با قوانین نیز موافق است، بیش‌تر خواهد بود.

میان هویت جنسیتی و تمایلات رفتاری نیز رابطه مستقیم برقرار است. به گفته جنکینز، هرچه زنان منابع قدرت بیشتری در دست داشته باشند، توان و قدرت مقاومت بیشتری کسب می‌کنند. این دیدگاه جنکینز در این جا و در رابطه مستقیم تحصیلات و وضعیت اشتغال با نگرش به حقوق زوجین خود را نشان می‌دهد. هرچه زنان استقلال بیشتری به دست آورند، هرچه به تحصیلاتشان افزوده شود و هرچه هویت مدرنشان رشد کند، تمایل به رفتارهای مقاومتی در برابر قوانین زوجین دارند و نگرش حقوقی‌شان مدرن‌تر می‌شود. درباره متغیرهای زمینه‌ای، رشد نگرش حقوق زنان شاغل به نسبت زنان خانه‌دار مشاهده می‌شود. همچنین افزایش تحصیلات نیز افزایش نگرش به حقوق را در پی دارد و هم‌بستگی معکوس میان سن و نگرش به حقوق زوجین مشاهده می‌شود. هرچه سن زنان متأهل کاهش یابد، آگاهی از قوانین بالاتر می‌رود، نارضایتی از قوانین بیشتر می‌شود و تمایل به رفتار مقاومتی در میان آنان رشد می‌یابد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد میان چهار متغیر مستقل (هویت جنسیتی، تحصیلات، سن و وضعیت اشتغال) با متغیر وابسته (نگرش به حقوق زوجین) هم‌بستگی چندگانه قوی برقرار است. در مجموع، چهار متغیر مستقل حدود ۳۳ درصد از واریانس متغیر نگرش به حقوق زوجین را تبیین می‌کنند.

منابع

- آزاده، منصوره اعظم (۱۳۸۴). «آگاهی از نابرابری جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری های جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره سوم، ش ۲.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشن‌گران و نشر زنان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- رسولی، محمد (۱۳۸۷). *حقوق خانواده*، تهران: آوای نور.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷). *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). *هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- طیب، مهدی (۱۳۸۹). *حجاب و حقوق زن*، تهران: نشر سفینه.
- عبدی، عباس (۱۳۷۱). *مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.

۱۲۲ بررسی رابطه هویت جنسیتی زنان متأهل با نگرش آن‌ها به حقوق زوجین

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ففونوس.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

Bengtson, Vernl (1986). "Attitudes similarity in three generation families, *American sociological review*, Vol. 51.

Burk, Peter (2003). *A Sociological approach to self and identity*, Washington State University, Guilford Press.

Michael Hughes and Steven A. Tuch (2009). "Gender Differences in Whites' Racial Attitudes: Are Women's Attitudes Really More Favorable?", *Social Psychology Quarterly*, Vol. 66, No. 4

